



دوره ۳ / شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۲ / ص ۱۸۰-۱۴۵

گفتمان پنهان، قدرت و رسانه در خاورمیانه عربی (مطالعه موردی: عربستان سعودی)

مهین ناز میردهقان^۱

دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی

سمیه شوکتی مقرب^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهرا

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۲۸

چکیده

رسانه‌ها ابزار تولید و القای معانی و ایستارهایند. از راه رسانه‌ها، ایدئولوژی‌های سیاسی پرورده، منتقل و در ناخودآگاه فردی و جمعی افراد نهادینه و تثبیت می‌شوند. منطقه خاورمیانه، به‌ویژه بخش عربی آن، ساختاری ایدئولوژیک دارد. این ساختار ایدئولوژیک، استوار بر بهره‌گیری از رسانه‌های گروهی، به منزله ابزاری برای تولید، بازتولید و القای انگاره‌هاست. اساس این کاربست رسانه‌ای، بازتولید سیطره این نظام‌های سیاسی و فراهم‌آوری مشروعیت و حقانیت بیشینه برای آن‌هاست. پان‌عربیسم و اسلام‌گرایی دو نشانه مرکزی است که برای پوشش این گفتمان پنهان استفاده می‌شوند. نوشتار پیش‌رو، برای واکاوی بهتر و سنجیده‌تر، بررسی خود را بر عربستان سعودی، به‌عنوان برجسته‌ترین کشور عربی خاورمیانه در زمینه ساختار ایدئولوژیک و کاربرد رسانه‌ای متمرکز کرده است. در این مقاله نشان داده می‌شود که رسانه‌های گروهی در خاورمیانه، چگونه به ابزاری برای القای گفتمان و قدرت پنهان ساختار سیاسی و تضمین پایایی سیطره آن بدل شده است.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی، خاورمیانه عربی، رسانه‌های گروهی، عربستان سعودی، العربیه. گفتمان پنهان.

1. M_mirdehghan@sbu.ac.ir

2. somaye.shokati@gmail.com (نویسنده مسئول)

مقدمه

آنچه آدمی را از دیگر موجودات عالم آفرینش جدا می‌کند و برتری می‌بخشد، ناطق بودن وی است. نطق ناظر بر توانایی در ساختن معانی ذهنی و القای آن‌ها به صورت داده‌های فهم‌پذیر زبانی به دیگران است. این معانی، تنها کار ویژه ساختن اندیشه بشری و فراهم‌آوردن بستر ارتباط میان افراد را برعهده ندارند، بلکه زمینه‌ساز چیرگی برخی بر بعضی دیگرند. این موضوع آن‌گاه نمود بیشتری می‌یابد که به ایستارها و فرایندهای ذهنی نهادینه شده در چارچوب ساختارها نگریسته شود. ساختارها، گرچه رهاورد و برآیند کنش‌های جمعی افراد یک سامان سیاسی و اجتماعی‌اند، اما روندهایی فرادستی را صورت‌بندی می‌کنند که حتی شخصی‌ترین زاویه‌های زیست بشر را نیز دربرمی‌گیرند. ایدئولوژی‌ها، یکی از اساسی‌ترین این ساختارهایند. ایدئولوژی‌ها استوار بر همسان‌سازی پیروان در زیر بیرق انگاره‌های خودی‌اند. ایدئولوژی‌های سیاسی مرز میان گروه‌ها و اندیشه‌ها را می‌سازند. هویت و دیگری و خودی و غیرخودی رهاورد ایدئولوژی‌هاست. می‌توان ساختار ایدئولوژی‌های سیاسی - اجتماعی را در دو پهنه گفتمان آشکار یا هویدا و گفتمان پنهان تئوریزه کرد. گفتمان آشکار روندهای روزمره و برون‌دادهای آشکار ایدئولوژی سیاسی - اجتماعی است و گفتمان پنهان حقیقت نهفته در پشت آن است. گفتمان آشکار چیزی است که در عالم واقع تصور می‌شود باید باشد، درحالی که گفتمان پنهان، حقیقت پوشیده هر مسلک سیاسی است. ساختار گفتمان پنهان استوار بر روان‌شناسی زبان و تبارشناسی ساخت قدرت است. گفتمان پنهان سازنده و بستر بالش قدرت پنهان است. چیرگی یک ساختار، در پیوند استوار با کیفیت سامان‌یابی و القای این گفتمان پنهان است.

منطقه خاورمیانه، به‌ویژه خاورمیانه عربی، یکی از ایدئولوژیک‌ترین بخش‌های جهان است. تولید و بازتولید سلطه کانون ایدئولوژی این نظام‌های سیاسی را صورت‌بندی می‌کند. رژیم‌های عربی خاورمیانه همواره کوشیده‌اند تا ساخت سیاسی ذره‌ای و سازمان اجتماعی موزاییکی خود را با توجیه‌های ایدئولوژیک، در کنار اقبال گسترده به نظامی‌گری

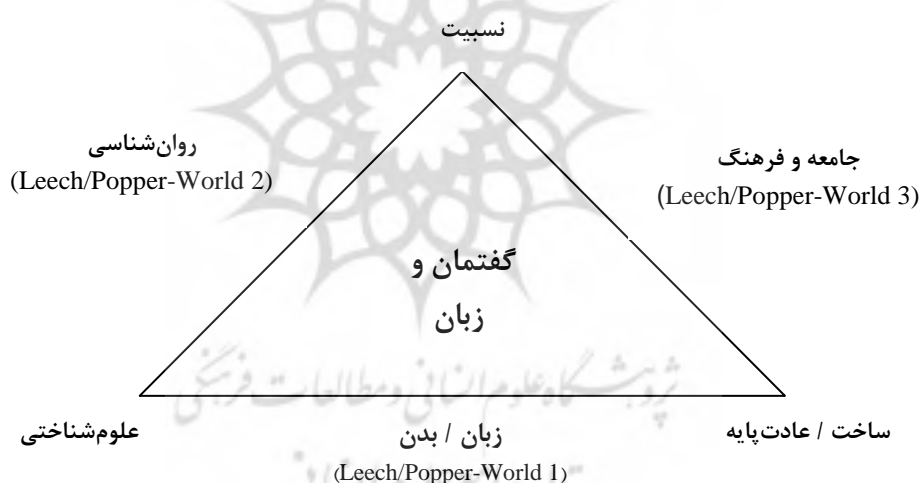
جبران کنند. مقاله پیش‌رو بر آن است تا ارتباط میان گفتمان پنهان، قدرت و رسانه را در خاورمیانه عربی واکاوی کند. در این راستا و برای تدقیق بیشتر، عربستان سعودی را برجسته‌ترین کشور در این منطقه کانونی کرده است. این نوشتار در پی بازنمایی ارتباط میان ایدئولوژی و رسانه در خاورمیانه عربی، با مرکزیت عربستان است. فرضیه آغازین پژوهش عبارت است از ابزار بودن رسانه‌ها در راستای بازتولید و القای قدرت و چیرگی گفتمان پنهان سیاسی - اجتماعی هیئت حاکمه در کشورهای این منطقه. پایه‌ای‌ترین خویشکاری این رسانه‌ها آن است که از راه القای ایدئولوژی سیاسی چیره، قدرت پنهان آن را به پیشینه خود برساند و از گزند هم‌آوردان به‌دور نگه دارد. تضمین مانایی این ایدئولوژی‌ها، تنها در سایه دگرسازی و خصومت‌سازی شدید ممکن است.

الف) گفتمان پنهان، قدرت پنهان و رسانه

زبان پایه زیست اجتماعی نوع بشر است. شناخت انسان از امور رهاورد گذار اشیا، کسان و معانی از شاهراه زبان است. زبان نه تنها ابزاری ارتباطی است بلکه مهم‌تر از آن اساس فرهنگ مردم، نماد بقای فرهنگی و پایداری آن است (Miller, 2003: 196). کیفیت کاربرد زبان، گویای پایایی یا میرایی یک اندیشه و ایستار است. زبان، در پیوستار استوار خویش با ذهنیت فردی و گروهی، همه پهنه‌های زندگی را معنا می‌بخشد و فرایندهای موجود در آن‌ها را صورت‌دهی می‌کند. یکی از کارویژه‌های زبان، تولید و بازتولید قدرت و چیرگی است. تأثیر زبان بر اندیشه و دریافت افراد از واقعیت هنگامی بیشترین قدرت را دارد که در ناخودآگاه باشد؛ یعنی، هنگامی که ایدئولوژی / گفتمان پنهان را بیان نماید (Goatly, 2007: 27). زبان طبقه‌های آماده‌ای در اختیار ما قرار می‌دهد که آن‌ها را عقل سلیم تلقی می‌کنیم. این طبقه‌ها با خود نوعی هستی‌شناسی یا ایدئولوژی به همراه دارند که شاید از آن‌ها آگاهی نداشته باشیم (Jackendoff, 1983: 29).

ایدئولوژی‌های زبان / زبان‌شناختی مجموعه‌ای از باورها درباره زبانی است که کاربران به‌عنوان عقلانی کردن یا استدلال آوردن درباره ساختار و کاربرد درک‌شده زبان مفصل‌بندی می‌کنند (Woolard and Chieffelin, 1994: 57- 62). ایدئولوژی

زبان‌شناختی بازتابی فهری و قابل‌پیش‌بینی از تجارب اجتماعی چندزبانگی نیست، بلکه سهم خود را به‌عنوان پالاینده‌ای تفسیری در روابط زبان و جامعه ایفا می‌کند. الگوی زیر نشانگر سه بعد اصلی است که برای هر چیزی همانند نظریهٔ زبان و گفتمان باید در نظر گرفته شود. مکاتب و نظریه‌های زبان‌شناختی گوناگون بر هر یک از خط‌های این مثلث تأکید دارند. چامسکی (و حتی بیشتر از او پینکر) در خط مبنای مثلث بر توانایی ذاتی زبان که در ذهن قرار دارد، تأکید می‌کند. مایکل هالیدی به روابط میان فرهنگ و جامعه با زبان و گفتمان توجه دارد، چرا که زبان نشانگرانی اجتماعی است و گفتمان در ژانرها یا انواع گفتمانی رویاروی می‌شود که با فرهنگ و ایدئولوژی تبیین می‌شوند. روان‌شناسان زبان و عمل‌گرایانی مانند گریس و اسپربر و ویلسون بر خط روان‌شناسی تأکید دارند و ارتباط را استنتاجی و مسئله‌ای می‌دانند که برای بازنمودکردن و فرضیه‌سازی معنا و تأثیرات مورد نظر کاربرد دارد.



شکل ۱. مدل زبان، گفتمان، ذهن، بدن و فرهنگ (Goatly, 2007: 394)

در این الگو نسبیت بیانگر تأثیر جامعه و فرهنگ از راه زبان بر اندیشه است. زبان و گفتمانی که درون این مثلث وجود دارد، راهی است که به وسیلهٔ آن بدنمان نظم می‌یابد. برای مثال، حرکت و شکلی که دستگاه آوایی در تولید آوا به خود می‌گیرد، نمونهٔ این

تأثیر است. جامعه زمینه‌های استعاری را به خود می‌گیرد تا به بدن نظم دهد (Goatly, 395: 2007). همان‌گونه که چامسکی نیز می‌گوید: «مسائل زبان، اساساً، مسائل قدرت‌اند» (Chomsky, 1979: 191). زبان کانون معنابخشی به قدرت و تعیین مرزهای میان خودی و دیگری است (Atawneh, 2009: 3). این امر به‌ویژه در چارچوب ایدئولوژی‌های سیاسی صورت می‌پذیرد. تئون فان‌دیک ایدئولوژی را چنین تعریف می‌کند: «مبنای نمودهای اجتماعی که میان اعضای یک گروه به اشتراک گذاشته می‌شوند.» این بدان معناست که ایدئولوژی‌ها به افراد، به‌عنوان اعضای گروه، امکان می‌دهند تا انبوه باورهای اجتماعی را سامان‌دهی کنند، دربارهٔ اینکه چه چیزی برای آن‌ها خوب، بد، درست یا نادرست است و کنشی مطابق با آن داشته باشند (van Dijk, 1998: 8).

مارکسیست‌ها ایدئولوژی را «آگاهی کاذب» و نمودی گمراه‌کننده تعریف می‌کنند؛ روبنایی که ساختار واقعیت مادی را تحریف می‌کند. گرامشی مفهوم مارکسیستی از ایدئولوژی را در نظریهٔ سیطره گسترش می‌دهد: به جای تحمیل آشکار ایدئولوژی از سوی طبقهٔ حاکم، هژمونی (سیطره) ذهن را به شیوه‌های نهانی مدیریت می‌کند تا دربارهٔ نظام اجتماعی هم‌رأیی ایجاد کند که به سود اهل قدرت است. هژمونی به پذیرش ایدئولوژی به‌عنوان عقل سلیم وابسته است و بدین صورت ایدئولوژی را پنهان یا مخفی می‌نماید (Goatly, 2007: 1).

نمود قدرت در جهان مدرن به صورتی فزونی از راه کاربرد ایدئولوژیک زبان حاصل می‌شود. نورمن فرکلایف برای بررسی ارتباط میان زبان، ایدئولوژی و قدرت و چگونگی بررسی آن به‌وسیلهٔ ترکیبی از مطالعهٔ انتقادی زبان و تحلیل گفتمان انتقادی، ارتباط میان بافت و زبان، ژانر و نظام گفتمانی بر جامعه و فرهنگ تأکید دارد: «گستره‌ای از مشخصه‌های بافتی به صورت بالقوه ایدئولوژیک تلقی می‌شود و ویژگی‌های واژگانی و استعاری، گرامر، پیش‌پندارها و استدلال، هم‌آیی ادب، تبادل گفتاری، نظام‌ها، ساختار نوعی و سبک را دربرمی‌گیرد» (Fairclough, 1995: 2). بنابه گفتهٔ وی، نهادهای اجتماعی صورت‌بندی‌های گفتمان‌گونهٔ ایدئولوژیک گوناگونی را

دربرمی‌گیرند که به گروه‌های متفاوتی وابسته‌اند که در گروه قراردارند. تنها یک صورت‌بندی نوعی از جامعه زبانی را با هنجارهای گفتمانی خویش صورت‌بندی می‌کند و بر آن چیره می‌شود؛ اما این صورت‌بندی در خود نهفته است و با هنجارهای ایدئولوژیک خویش نمادپردازی می‌شود (Fairclough, 1995: 27). ایدئولوژی ارتباط تنگاتنگی با قدرت و چیرگی دارد و خود دارای مبنایی زبان‌شناختی است. خبر، نمود جهان در زبان است که به نظر می‌رسد باید بی‌طرف و میانجی باشد، اما نیست، هرچه گفته یا نوشته می‌شود از جایگاه ایدئولوژیکی ویژه‌ای مفصل‌بندی می‌شود (Ghannam, 2011: 21).

همواره شیوه‌های گوناگونی برای گفتن یک عبارت وجود دارد که گزینش آن‌ها اتفاقی و تصادفی نیستند. تفاوت در بیان، تمایز ایدئولوژیکی و به همین ترتیب گوناگونی‌های بازنمایی را به‌همراه دارد (Fowler, 1991: 4). زبان‌شناسان پیرامون اینکه زبان چگونه ایدئولوژی‌های ضمنی را تبیین می‌کند تحلیل ارائه می‌دهند. سرمقاله‌هایی را که در روزنامه‌ها به چاپ می‌رسند می‌توان خلاصه، ساده‌سازی، جهت‌دهی، تشدید و شخصی‌سازی کرد. دگرسازی شکل اصلی رویداد موردپرسش به گونه‌ای به مخاطب عرضه می‌شود که ممکن است رویکرد او را به جهان تحت تأثیر قرار دهد (Nordlund, 2003: 8). رسانه‌های خبری نقشی اساسی در ارتقای اقتدار نظام سیاسی ایفا می‌کنند. بنابراین، الگوی خبر را می‌توان در حوزه ایدئولوژیکی گسترده‌تر، به‌ویژه در ارتباط با فرایند هژمونیک واکاوی کرد. هژمونی را می‌توان مهندسی نظام‌مند هم‌رأیی توده‌ای در برابر نظام بنانهاده شده تعریف کرد. مفهوم هژمونی آن‌گونه که در تعریف گرامشی آمده است، رهبری سیاسی، اخلاقی و روشنفکری را در نظام اجتماعی دربرمی‌گیرد. گروه حاکم تنها ایدئولوژی طبقه‌ای را بر دیگران تحمیل نمی‌کند، بلکه اصول مفصل‌بندی‌شده‌ای را ارائه می‌دهد که با آن‌ها مؤلفه‌های ایدئولوژیکی گوناگونی در یک جهان‌بینی یکپارچه می‌شوند (Reese, 1990: 394). رسانه‌ها ایدئولوژی‌پایداری را بازتولید می‌کنند بدون اینکه مستقیماً از سوی دولت آموزش داده شود (Reese, 1990:)

394). خبر همان چیزی است که مقتدران و دیگر نهادهای نخبگی تعریف می‌کنند. منابع سازمانی و دولتی با دادن کمک‌هزینه رسانه‌ای، خود را میان خبرنگاران جذاب‌تر نمود می‌دهند تا درباره آن‌ها خبر بنویسند (Reese, 1990: 395).

ایدئولوژی رابطه نزدیکی با قدرت دارد چرا که ماهیت فرضیه‌های ایدئولوژیکی در قراردادهای ویژه‌ای نهفته‌اند و سرشت خود قراردادهای به روابط قدرتی بستگی دارند که در پس آن‌ها قراردارند؛ و باتوجه به اینکه ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به روابط اجتماعی موجود و تفاوت‌های قدرت‌اند، تنها با بازپیدایی شیوه‌های رایج رفتاری است که این روابط و تفاوت‌های قدرت بدیهی فرض می‌شوند. ایدئولوژی‌ها روابط نزدیکی با زبان دارند بدان دلیل که کاربرد زبان متداول‌ترین نوع رفتار اجتماعی و گونه‌ای است که بیشتر فرضیه‌های عقلانی مبتنی بر آن است. در جوامع مدرن اعمال قدرت به‌صورت فزاینده‌ای از راه ایدئولوژی و به‌طور ویژه‌تری از راه کنش ایدئولوژیک زبان حاصل می‌شود (Fairclough, 1989: 2). قدرت پنهان عموماً در زبان نوشتار دیده می‌شود اما زمینه رشد این نوع گفتمان در رسانه‌های گروهی از جمله تلویزیون، رادیو، فیلم و همین‌طور روزنامه بوده است. گفتمان رسانه از آن جهت جالب است که سرشت روابط قدرت موجود در آن اغلب آشکار نیست. هویداترین تفاوت میان گفتمان رو در رو و گفتمان رسانه یک‌طرفی بودن گفتمان رسانه است. در کناکش رو در رو شرکت‌کنندگان میان تولیدکننده بودن و مفسر متن در سیلان است، اما در گفتمان رسانه (از آنجا که محصول رسانه برخی از ماهیت‌های کالابودگی را میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به خود می‌گیرد) و همین‌طور نوشتار، خط جداکننده آشکاری میان تولیدکنندگان و مفسران وجود دارد، تفاوت آشکار دیگری نیز دیده می‌شود. تولیدکنندگان در گفتمان رو در رو، سهم خود را با افرادی تقسیم می‌کنند که با آن‌ها کناکش دارند؛ اما گفتمان رسانه برای توده مخاطبان طراحی شده است. گفتمان رسانه موقعیتی سوژگی برای سوژه ایده‌آل خود دارد و بینندگان واقعی یا خوانندگان و شنوندگان باید با سوژه ایده‌آل روابطی برقرار کنند. روابط قدرت رسانه روابطی از نوع رسانه‌ای میان قدرت و توده

مردم است. قدرت رسانه‌ای صاحبان امروزی قدرت نیز نیرویی پنهان است چرا که در کنش‌های رسانه نهفته است (Fairclough, 1989: 49-51).

قدرت پنهان گفتمان رسانه و توانایی طبقه سرمایه‌دار و دارندگان قدرت در اعمال این قدرت به تمایلات نظام‌مندی در گزارش خبری و دیگر فعالیت‌های رسانه‌ای بستگی دارد. یک متن به خودی خود کاملاً بی‌اهمیت است: تأثیرات قدرت رسانه‌ها تراکمی است و از راه تکرار شیوه‌های ویژه‌ای از در دست‌گیری سببیت و کارگزاری، یعنی شیوه‌های ویژه جای‌دهی به خواننده و ... کنش دارد. گفتمان رسانه این امکان را دارد که تأثیر قدرت‌مند و فراگیری در بازتولید اجتماعی داشته باشد. این مسئله به دلیل تراز رسانه‌های گروهی مدرن و سطح کاملاً بالای قرارگیری تمام جمعیت در معرض خروجی نسبتاً همگنی است (Fairclough, 1989: 54). زبان تنها بازتابی از واقعیت نیست، بلکه در مرکز آفرینش واقعیت است. واژه‌هایی که به کار می‌روند خنثی نیستند، بلکه قدرتی را با خود به همراه دارند که بازتابی است از منافع آن‌هایی که می‌نویسند یا سخن می‌رانند (Taiwo, 2007: 218). انگاره قدرت در پس گفتمان این است که کل نظام اجتماعی گفتمان یکجا جمع شده و تأثیر پنهانی از قدرت گردهم آمده است (Fairclough, 1989: 55). مبنای تحلیل گفتمان انتقادی این است که زبان الگوهای ایدئولوژیکی را رمزگذاری می‌کند؛ به سخن دیگر، زبان تنها رسانه‌ای فرانما از ارتباط درباره جهان نیست، بلکه بخش کنشی پایداری از فرایندهای اجتماعی است. بنابراین تحلیل گفتمان انتقادی، گفتمان را برای یافتن معنای پنهان آن به تحلیل می‌کشد. زبان هیچ‌گاه به خودی خود پدیدار نمی‌شود؛ بلکه همواره نمود سامانه‌ای از اصطلاحات زبان‌شناختی پدیدار می‌شود، که خود نیز نظام‌های ایدئولوژیکی و گفتمان‌گونه متداول را بازتاب می‌دهند (Taiwo, 2007: 220). ایدئولوژی در بیشتر نظام‌ها با سایه‌های گوناگون و روی هم افتاده‌ای از معنا به کار می‌رود. هیچ گزارشی خبری وجود ندارد که از نظر ایدئولوژیکی بی‌طرف، شفاف یا مبرا باشد. آن‌گونه که اولووه می‌گوید: «سردبیر و خبرنگارانش از یک‌سو و مخاطبان از سوی دیگر امپراطوری ایدئولوژیکی را

می‌سازند. روزنامه همه رویدادهایی را بررسی می‌کند که ارزش خبری داشته باشند و به صورت پایداری در زندگی اجتماعی نمود یابند تا آن‌ها را متناسب با انتظارات ایدئولوژیک مخاطبان خود جلوه دهد» (Olowe, 1993: 8).

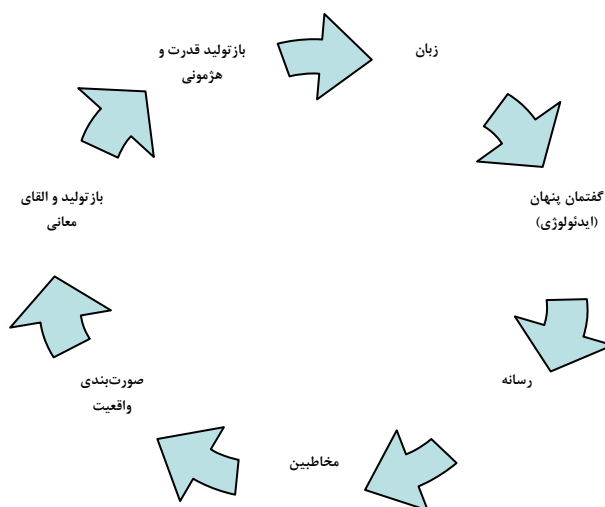
ب) گفتمان پنهان، قدرت و رسانه در خاورمیانه عربی

خاورمیانه یکی از حساس‌ترین مناطق جهان است. این منطقه، از زمینه‌های گوناگونی، چون راهبردی، جغرافیایی- راهبردی، اقتصادی، امنیتی، انرژی، ترانزیت، جمعیتی و غیره مورد توجه است. بیشتر جوامع خاورمیانه، به‌ویژه خاورمیانه عربی، بیانگر نظام سیاسی- اجتماعی است که روابط کنترل شده‌ای میان فرمانروا و تحت فرمان، نخبه و دیگر ارکان جامعه دارد. این سامانه دستخوش تغییرات اندکی شده که این مسئله عمدتاً به دلیل ایدئولوژیکی است که در زیرلایه‌های جهان‌بینی آن قرار داشت (Ayalon, 1987: 4). جوامع عربی خاورمیانه کشورهایی اند که اقتصادگرایی و سودمندی را با ایدئولوژی درآمیخته‌اند. در این معنا، این کشورها گرچه به اقتصاد توجه ویژه داشته و روحیه‌ای عمل‌گرا در تولید ثروت دارند، اما هم‌هنگام محافظه‌کارند. جوامع عربی خاورمیانه، عموماً استوار بر ساختاری اشرافی و نخبه‌گرایانه‌اند. تکیه بر رانت انرژی و توجیه‌های ایدئولوژیک، بستر پایایی آن‌ها را تاکنون فراهم آورده است. آنان در پی بازتولید سامانه سیاسی خودند و در این میان بحران‌هایی چون بیداری اسلامی را بر نمی‌تابند. رژیم‌های عربی منطقه همواره در پی القای ایدئولوژی خویش به شهروندان خود و مخاطبان‌شان در دیگر نقاط جهان‌اند. وجه همسانی این ایدئولوژی‌ها، با درجاتی از اختلاف، پان‌عربیسم، اسلام‌گرایی و مشروع‌نمایی ساختارهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است.

در روند بازتولید این گفتمان پنهان، رسانه‌های گروهی نقشی اساسی دارند. رسانه‌ها، ابزار بازتولید و القای گفتمان پنهان و قدرت نهفته در پس ساختارهایند. رسانه‌های عربی تأثیر ژرفی از سران دولت‌ها پذیرفته‌اند. بنابراین هنگامی که نگاهی به رسانه‌های عربی می‌اندازیم، نمی‌توانیم از رابطه میان رسانه و این قدرت‌ها چشم‌پوشی کنیم. از نظر تاریخی، مصر و عربستان سعودی کشورهایی‌اند که ژرف‌ترین تأثیر را بر رسانه

پان‌عرب گذاشته‌اند. مصر به دلیل خدمات رادیویی صدای عرب، در طول دو دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و عربستان با رانت نفتی چشم‌گیر خود، تأثیر شگرفی بر مطبوعات بزرگ و کانال‌های ماهواره‌ای پان‌عرب از میانه‌های دهه ۱۹۷۰ داشته‌اند. تا دهه ۱۹۹۰ رسانه‌ها در کشورهای عربی ابزار تبلیغاتی در نظر گرفته می‌شدند که برای خدمت به نظام‌های اقتدارگرا در راستای نگه‌داشت قدرتشان به کار می‌رفت. با پیدایش تلویزیون، در دهه ۱۹۹۰ برخی باور داشتند که این رسانه نوین کنترل دولت بر رسانه را بی‌اثر می‌کند و به قدرتی فراگیر برای دموکراسی تبدیل می‌شود. مسئله‌ای که در آستانه دهه ۱۹۹۰ بررسی شد این بود که آیا رسانه نوین ابزاری برای فراهم‌آوری دموکراسی‌سازی در کشورهای عربی است؟ (Yushi, 2012: 47-48).

سیاست در جهان عرب نشانگر فرایند پیچیده‌ای از دگرسازی و تغییر است که اواخر سده نوزدهم آغاز شد. یکی از ویژگی‌های بنیادین تاریخ و سیاست این جهان در نیمه دوم سده بیستم این است که این سده مکانی است که در آن جنگ و کشمکش‌های ایدئولوژیک ناگزیر و بومی‌اند (Abdel Hai, 2012: 39). دو ایدئولوژی مهمی که رسانه‌های جهان عرب را تحت تأثیر قرار می‌دهند عبارت‌اند از پان‌عربیسم و پان‌اسلامیسم (Abdel Hai, 2012: 40). گرچه ملی‌گرایی عربی و وفاداری اسلامی همدیگر را از نظر ایدئولوژیکی تقویت می‌نمایند، اما در بردار خاص سیاسی آن‌ها به برآمدن دو پرچم مخالف از پان‌عربیسم و پان‌اسلامیسم انجامیده است (Berger, 1962). پان‌عربیسم ایدئولوژی است که در پی یگانه‌سازی عرب‌ها در راستای ساخت ملتی واحد است. پان‌عربیسم به این سمت گرایش داشته که از نظر ویژگی سکولار باشد، گاهی به اصول سوسیالیست باور داشته باشد و مخالفت شدیدی با دخالت سیاسی غرب در جهان عرب دارد. از سوی دیگر، پان‌اسلامیسم تعهد اندیشگانی به یکتاسازی و یکپارچگی مسلمانان به دور از تقسیمات زبانی، قومی، جغرافیایی و سیاسی است (Acosta et al., 2010: 181; Abdel Hai, 2012: 40).



شکل ۲. ساختار باز تولید و القای گفتمان پنهان (ایدئولوژی) در رسانه‌های خاورمیانه عربی

سه رویکرد ایدئولوژیک سیاسی در جهان شرقی عرب پیشنهاد شده است که چگونگی کاربرد رسانه‌ها در سیاست به منظور ایجاد هم‌رأیی در ارزش‌ها و اولویت‌های ملی را نشان می‌دهد (Abdel Rahman, 1984): ۱. نقش بنیادین رسانه حمایت از هدف یکپارچگی عرب و آزادسازی فلسطین در راستای افزایش آگاهی ملی عرب و ایجاد اعتماد میان عرب‌هاست؛ ۲. مهم‌ترین نقش رسانه‌های عربی این است که در توسعه ملت عرب و دستیابی به عدالت اجتماعی در جهان عرب مشارکت داشته باشد؛ ۳. تقویت روند دموکراسی‌سازی در جهان عرب از راه آزادی بیان. ویلیام راف بیان می‌کند که چهار نوع رسانه عربی وجود دارند که مبتنی بر نقش ایدئولوژیکی خودند: یکم، وفادار به تاج و تخت که در کشورهای سنت‌گرای عرب مانند عربستان، بحرین، قطر، عمان و امارات وجود دارد و مشخصه آن نبود پوشش یا واکاوی جامع و دقیق، کندبودن در واکنش نسبت به مسائل حساس، حمایت از وضعیت موجود و عدم نقد دولت است. دوم، رسانه نوع دوم مبتنی بر بسیج است و در کشورهای عربی تندرو مانند لیبی پیش از انقلاب، سودان و عراق پیش از سال ۲۰۰۳ وجود دارد. پیروی کامل نظام رسانه‌ای از نظام سیاسی مشخصه این نوع رسانه است. سوم، نوع متمایزی که در کشورهایمانند لبنان و کویت

وجود دارد. و چهارم، انتقالی مانند مصر، اردن، تونس، الجزیره، عراق پس از ۲۰۰۳ (Tawil-Souri, 2003: 1401-1402; Rugh, 2004: 26). درباره ویژگی‌های کلی این رسانه‌ها می‌توان چند ویژگی مهم را برشمرد (Fandy, 2007: 8-10):

۱. شاید برون‌داد رسانه‌های عربی گه‌گاهی این تصور را به ذهن متبادر نماید که این رسانه‌ها مستقل‌اند اما راست آن است که این رسانه‌ها هم‌چنان به صورت‌های مستقیم یا غیرمستقیم از سوی دولت‌ها کنترل می‌شوند.

۲. حتی اگر همه رسانه‌های عربی رسماً از سوی دولت اداره نشوند و زیر نظر دولت نباشند، بازهم دولت کنترل شدیدی بر آن‌ها دارد. این بدان جهت است که مالکان این رسانه‌ها نه تنها پیوند سیاسی محکمی با دولت بر مبنای موقعیت‌های ایدئولوژیکی دارند، بلکه روابط نسبی و وابستگی‌های مذهبی موجب می‌شود تا دیدگاه خود را هم‌سان با دولت نمایند.

۳. دیگر ویژگی رسانه‌های عربی همان است که می‌توان پدیده «همه‌جا جز اینجا» نامید. رسانه‌های عربی در نقد دیگر رژیم‌های عرب سریع‌اند اما به‌طور هم‌زمان از مسائل دولت خود چشم‌پوشی می‌کنند. گزارش‌های الجزیره دیگر کشورهای عربی را دربرمی‌گیرد اما مسائل قطر و مالکان آن را پنهان می‌سازد یا العربیه که درباره هر کشوری در جهان عرب نقد دارد، جز عربستان سعودی. کانال‌های دیگری مانند LBC، Future TV و کانال NBN لبنان نیز چنین سیاستی را درپیش گرفته‌اند.

۴. انگاره دریافت خبر در رسانه‌های عربی در مقابل مفهوم جمع‌آوری خبر در رسانه‌های غربی است. نمونه این مسئله الجزیره و نوارهای دریافتی از بن‌لادن است. الجزیره نوارهای ویدیویی و فکس‌هایی را از بن‌لادن و القاعده دریافت و بدون هیچ‌گونه سندیتی پخش کرد.

نشریات پان‌عرب نقش مهمی در ایجاد ارتباط میان خوانندگان و مسائل پان‌عرب برقرار می‌سازند. اما این جایگاه دیری نپایید و میان سال‌های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ این تأثیر روبه نابودی نهاد. نخست کانال‌های ماهواره‌ای مانند الجزیره به این وضعیت که

سرمایه‌گذاران سعودی ایجاد کرده بودند پایان بخشید. دوم اینکه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا توجه ویژه‌ای به مسائل خاورمیانه داشت و از دولت سعودی خواست تا به اصلاحاتی بومی دست زند. در این هنگامه بود که آن رسانه‌های پان‌عرب صدای نولیبرالیستی خود را بلندتر کردند (Yushi, 2012: 55). البته، به باور برخی منتقدان کنترل عربستان بر رسانه‌ها از راه سرمایه‌گذاران و یاران‌ها هم‌چنان دنباله دارد. خاندان سلطنتی با منابع مالی غنی خود و هم‌پیمانی که دارد، رسانه‌های عربی را به کنترل خود درآورده و در این شرایط آن‌چنان به حکومت پادشاهی نگاهی انتقادی نخواهند داشت (Hammond, 2008: 335).

رسانه جایگاه ویژه‌ای در سیاست و جامعه خاورمیانه دارد. پوشش رسانه‌ای سوژه‌های حساس روابط را در خاورمیانه تحت تأثیر قرار می‌دهد. به دلیل اهمیت رسانه است که بیشتر رژیم‌های خاورمیانه آن را سانسور می‌کنند. آزادی مطبوعات مسئله‌ای است که در هیچ یک از دستور جلسات در کشورهای خاورمیانه قرار نمی‌گیرد و همه کشورهای خبرنگاران را از سروکار داشتن با موضوعات حساسی مانند مذهب، مسائل مرزی، دولت و نیروهای نظامی بازمی‌دارند. همه آن‌ها نخبگانی دارند که نقدپذیر نیستند (رئیس‌ان جمهور، خاندان سلطنت، ثروتمندان و همه آن‌هایی که با نظام ارتباط دارند) و به محض اینکه خبری از ناآرامی‌های اجتماعی در قفسای^۱ تونس، سیدی ایفنی^۲ مغرب یا محالی^۳ مصر منتشر شود، یا اینکه بخواهد گواه جنگی باشد (هنگامی که اسرائیل و مصر متحد شدند تا مانع ورود خبرنگاران به نوار غزه شوند) سانسور می‌شود (Acosta et al., 2010: 173). سانسور خبر در رسانه‌های خاورمیانه به‌حدی است که در آوریل ۲۰۰۹ فدراسیون بین‌المللی خبرنگاران خواستار پیاده‌سازی قانون رسانه‌ای در خاورمیانه شد و اظهار داشت که قوانین در بیشتر کشورهای خاورمیانه اجازه دستگیری خبرنگاران را به دلیل به پرسش گرفتن شهرت دولت،

1. Gafsa
2. Sidi Ifni
3. Mahalla

رییس‌جمهور، پادشاه یا مذهب صادر می‌کنند. در آستانه دهه ۱۹۹۰ رسانه‌های گروهی کشورهای عربی و خاورمیانه دستخوش دگرگونی‌های ژرفی شدند و ورود اینترنت و ماهواره فضای رسانه‌ای را گسترش داد. مصر دو کانال ماهواره‌ای Nile Sat 1, 2 را پخش کرد و قطر الجزیره را معرفی کرد (Acosta et al., 2010: 173).

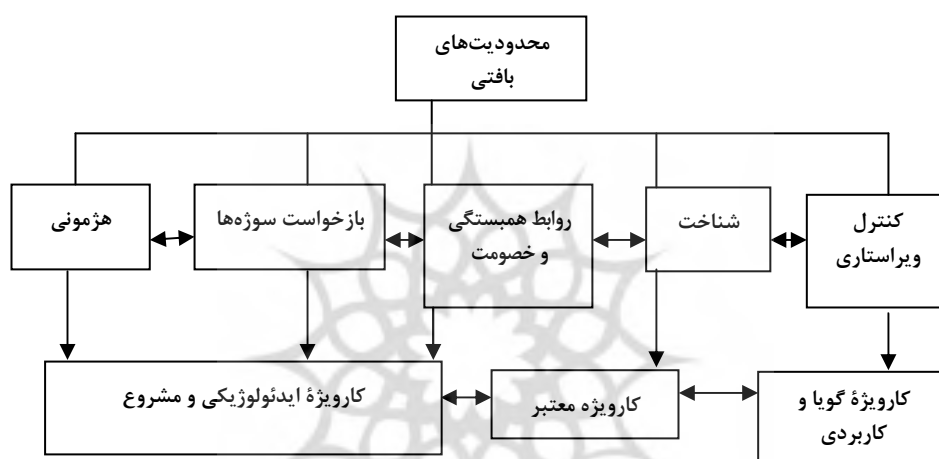
تحلیل رسانه‌های عربی گویای تفاوت‌های سیاسی متمایز میان دولت‌ها، گروه‌های قومی، احزاب و شرکت‌ها در جهان عرب است (Fandy, 2007: 4). درک نقش رسانه‌ها نیاز به فهم ارتباط آن‌ها با قدرت‌ها، متحدان و دشمنان آن‌هاست. با اینکه خبرنگاران عربی وجود دارند که برای به چالش کشیدن نظام اقتدارطلبی که رسانه عرب را در دست دارد، زندگی خود را به خطر می‌اندازند، دیگرانی نیز هستند که برای هم‌دست شدن با قدرت‌طلبی علیه آزادی مطبوعات اصول و یکپارچگی حرفه‌ای خود را زیبا می‌گذارند. رضا هلال^۱، خبرنگار روزنامه‌الاهرام مصر در سال ۲۰۰۵ در قاهره ناپدید شد و از آن پس خبری از او نشد. بیشتر مصریان بر این باور بودند که نوشته‌های او علیه رژیم صدام حسین و حامیانش در جهان عرب موجب این مسئله شد. سمیر قاصر^۲ لبنانی در انفجار اتومبیلی در بیروت کشته شد. کامل مروا^۳ پایه‌گذار لبنانی الحیات در اداره خود ترور شد و مخلوف بوکرز، رشیدا حمادی و محمدصلاح بن‌عاشور در جنگ شهری الجزیره توسط بنیادگرایان اسلامی کشته شدند. بنابراین، کشتن خبرنگاران در کشورهای عربی امری عادی است چراکه نوشته‌های آن‌ها خشم دولت‌ها، احزاب سیاسی و جنبش‌های مذهبی را برمی‌انگیزد. در جهان عرب نوشتن و سخن‌راندن از اندیشه افراد بازی پرخطری است. نوشتن انتقادی از اهل قدرت ممکن است به بهای سرخبرنگاران تمام شود. از سوی دیگر نوشتن زیر پرچم رژیم‌های سرکوب‌گر و جنبش‌های سیاسی متعصب، شهرت و ثروت را برای خبرنگاران به همراه دارد (Fandy, 2007: 5).

1. RidaHilal
2. Samir Qaseer
3. KamelMarwa

محدودیت ایدئولوژیکی در سطح نهادی و برحسب هژمونی‌های چیره‌ای تبیین می‌شود که به موقعیت سوژگی ماهیتی طبیعی می‌دهند و درباره روابط همبستگی و خصومت میان شرکت‌کنندگان در یک متن تصمیم می‌گیرند. چنین محدودیت‌هایی به متن کارویژه مشروع و ایدئولوژیک خاص خود را می‌دهند. این کارکرد به گونه‌ای ضمنی درباره نوع گفتمان چیره و پیش‌داوری‌هایی است که در یک گزارش خبری سیاسی بدون مواجه شدن با مقاومت نظام‌های قانونی و اخلاقی و چیره جامعه‌ای خاص بازتولید شود. محدودیت شناختی را باورهای کلی و بی‌چون و چرا و نظام دانشی تعیین می‌کند که میان بیشتر اعضای یک جامعه خاص مشترک است. شناخت نمود سوژگی و تبیین رویدادهای سیاسی را کنترل می‌کند. این عامل به بافت سیاسی کارویژه معتبر خویش را می‌دهد و محدودیت کنترل ویراستاری را ویراستاران یا مالکان رسانه‌ها مشخص می‌کنند. این عاملی است که به بافت کارویژه کاربردی یا عملگرا می‌دهد چرا که کنش‌ها و نتایج مطلوبی را کنترل می‌کند که نهادهای رسانه‌ای طرح‌ریزی می‌کنند (Bazzi, 2009: 135). فیصل قاسم بر آن است: «گفت‌وگو امری گمشده میان عرب‌هاست. این امر در مدارس و به همان نسبت در هر جای دیگری در زندگی عرب‌ها ناپیداست. پدر در خانه، کارفرما در محل کار و رهبر سیاسی در زندگی کشورهای عربی نقش خودکامه را بازی می‌کنند. ما در چنین برنامه‌هایی تلاش می‌کنیم تا قوانین نوینی را به‌کار بندیم؛ قوانینی که به اعراب پیاموزد که گوش بدهند؛ نه تنها به باورهای خویش بلکه به باورهای طرف مقابل نیز. رسانه مبتنی بر گفت‌وگو باید وارد زندگی عرب‌ها شود؛ چه رژیم‌های عرب آن را بخواهند یا نخواهند» (Bahry, 2001:93).

تأثیر غرب بر رسانه‌های عربی از نظر ماهیت متناقض بوده است. غرب نه تنها پیش‌الگویی را به رسانه‌های عربی ارائه داد، بلکه نقش مهمی در رشد آن‌ها ایفا کرد. رسانه‌های عربی در آغاز بیشتر الگوهای رسانه‌های غرب را به‌کار بستند و در تلاش بودند تا با استانداردهای رسانه‌های غربی به پیش روند. پیدایش کانال‌های ماهواره‌ای همچون الجزیره و العربیه همراه با جهشی محتوایی و ساختاری بود. این کانال‌های

خبری ناآرامی‌های منطقه را بدون تخریب چهره عرب به تصویر کشیدند. برخی سرشت محتوا را برگرفته از عرب‌هایی می‌دانند که بیش از هر چیزی رسانه را برای سرگرمی می‌خواهند. در واقع، برخی کانال‌های تلویزیونی نامبردار از تلویزیون غرب الگوبرداری کردند. رسانه‌های عربی در سطح گسترده‌ای تحت تأثیر پوشش خبری CNN بوده است. پوشش زنده خبری، شبکه‌های مکاتبه‌ای و گستره‌ای از گزینه‌های برنامه‌ای بخشی از ساختارهای رسانه‌ای غرب است که رسانه‌های عربی درپیش گرفته‌اند (Mogannam et al., 2006: 39؛ Seib, 2008: 72).



شکل ۳. مهم‌ترین محدودیت‌های بافتی در گفتمان رسانه‌های عرب (Bazzi, 2009: 136)

پ) مطالعه موردی: عربستان سعودی

۱. ارکان گفتمان/ ایدئولوژی پنهان در عربستان سعودی. عربستان کشور ثروت‌مند تولیدکننده نفت است که جمعیت آن به فراتر از ۲۵ میلیون نفر نمی‌رسد که یک‌سوم آن را خارجی‌ها تشکیل می‌دهند. خاندان آل‌سعود از سال ۱۹۳۲ کشور را به کنترل خود درآورده است. گفتمان آل‌سعود در دو وجهی سیاست و شریعت مفصل‌بندی می‌شود. عربستان، کشوری سکولار یا در خوانشی بهتر، مبتنی بر عمل‌گرایی سیاسی استوار بر شریعتی بوروکراتیک است. پادشاه و نزدیکان وی در عربستان سازندگان اصلی

سیاست‌اند. اساس اندیشه اینان نگره‌داشت وضع موجود است و بهره‌گیری از دین نیز ابزاری در این راستاست. سودمندگرایی، سرمایه‌گرایی اقتصادی، گرایش فزاینده به خرید تسلیحات نظامی و رقابت‌های ایدئولوژیک مقوم این ایستارند.

ایدئولوژی و گفتمان سیاسی عربستان، بیش از آنکه ایجابی باشد، سلبی است. دیگرسازی و فرقه‌گرایی برجسته‌ترین عنصر این گفتمان است. فرقه‌گرایی راهبرد این نظام در برابر تحولات و انقلاب‌هایی چون بیداری اسلامی نمود می‌یابد که در تفاوت و تنفر مذهبی اغراق می‌کند و از پیشرفت سیاست ملی غیرفرقه‌ای پیش‌گیری می‌کند. فرقه‌گرایی در بافت سعودی، از راه گفتمان و کنش مذهبی، نه تنها سیاسی‌سازی تفاوت‌های مذهبی را شامل می‌شود بلکه شکافی میان اکثریت سنی و اقلیت شیعی ایجاد می‌کند. در سطح سیاسی نیز این شکاف بدان معناست که سنی‌ها و شیعیان نمی‌توانند عرصه مشترکی برای بسیج سیاسی داشته باشند. ستیز فرقه‌ای میان سنی‌ها و شیعیان هرگز بدون در نظر گرفتن نقشی که یک کارگزار قدرت‌مندتر از فرقه‌ها یا به عبارتی رژیم اقتدارطلب بازی می‌کند درک‌پذیر نیست. رژیم سعودی، افزون بر منافع عظیم نفتی، ایدئولوژی مذهبی قدرت‌مندی دارد که با عنوان وهابیت شناخته شده و شهرت آن به عدم پذیرش تاریخی شیعه به‌عنوان جامعه اسلامی مشروع است (Al-Rasheed, 2011: 513).

رژیم سعودی درباره اقلیت‌های مذهبی و سیاسی کشور و رهبری آن‌ها چندین راهبرد را به کار می‌بندد. تبعیض نظام‌مند به‌ویژه علیه شیعیان را می‌توان مشخصه یک لحظه تاریخی ویژه دانست. شاید یک موقعیت سیاسی به‌گزینه‌های گوناگونی برای سرکوبی نیاز داشته باشد. گاهی سرکوبی با به‌همکاری پذیرفتن و حتی ارتقای منافع حقوق و منافع اقلیت‌ها همراه است. افزون بر این، شاید رژیم شیعیان را سرکوب نماید تا مسائلی بررسی شوند که به اکثریت سنی‌ها مربوط باشد. برای مثال، برای آرام کردن سنی‌ها در پاسخ به شکایت‌های آن‌ها یا حتی جلب وفاداری آن‌ها که نمی‌توان بدیهی فرض کرد، دست به سرکوبی بزند. بنابراین، نیاز به یادآوری است که هیچ راهبرد سامان‌مند و پیش‌بینی‌پذیری از سوی قدرت‌طلبی سعودی علیه شیعیان وجود ندارد. هر

لحظه تاریخی نیازمند پاسخ ویژه‌ای در برابر جامعه است که این پاسخ از سرکوبی مستقیم تا همکاری و امتیازدهی گسترش دارد. بیداری اسلامی و تأثیر بالقوه آن بر کشور، رژیم را به سمت نیرو بخشیدن دوباره به گفتمان فرقه‌ای علیه شیعیان پیش برد تا وفاداری اکثریت سنی‌ها را دوباره نوسازی کند (Al-Rasheed, 2011: 514).

بیداری اسلامی موجب شد تا سران رژیم اعلام کنند که کارگزاران خارجی در پی به تحلیل بردن ثبات و امنیت کشورند. بر این پایه بر آن شدند تا از تفسیرهای دینی وهابی، به‌ویژه گفتمان فرقه‌ای، علیه اقلیت بسیار فعال کشور، یعنی شیعیان بهره ببرند؛ اقلیتی که دو میلیون نفر از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. این اقدام با هدف برانداختن پیشرفت سیاست‌های ملی بود که از مرزهای فرقه‌ای، منطقه‌ای، ایدئولوژیکی و قبیله‌ای فراتر می‌رود. این رژیم با اعلام فراخوانی برای برپایی تظاهرات درباره روز خشم و بیان اینکه این فعالیت توطئه شیعیان علیه اکثریت سنی و با هدف گسترش تأثیر نفوذ ایران در سرزمین سنی‌هاست، توانست تنش فرقه‌ای را بیشتر کند و تلاش برای بسیج جوانان شهرهای گوناگون به‌ویژه شهرهای شیعی‌نشین را ناکام‌تر کند. نظام سعودی با اغراق درباره پروژه گسترش طلب ایرانی در منطقه و تأثیر روزافزون آن میان شیعیان جهان عرب، از جمله عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس، اکثریت سنی خود را به وحشت انداخت. این اقدام‌ها اعتراض‌های سال ۲۰۱۱ در شهرهای عربستان را خنثی و از تبدیل آن‌ها به انقلاب جلوگیری کرد. فرقه‌گرایی اخیر سعودی را نیز می‌توان در سایه رویدادهایی در جزیره همسایه، بحرین، دانست که در آن خاندان سلطنتی سنی بر اکثریت شیعیان حکومت می‌کند. فرقه‌گرایی عربستان در سرکوبی جنبش‌های دموکراسی‌خواه بحرین موفق عمل کرد و نیروهای نظامی سعودی نیز در هواداری از خاندان آل‌خلیفه علیه معترضان در این کشور موفق بودند. این امر به رژیم سعودی این امکان را داد تا نشانه‌های محکمی را نه تنها به اقلیت خشمگین سیاسی خویش (که بیشتر آن‌ها روابط نزدیک مذهبی، اجتماعی و خانوادگی با بحرینی‌ها

داشتند) و مهم‌تر از آن به اکثریت سنی درون کشور عربستان سعودی نشان دهد (Al-Rasheed, 2011: 514-515).

دین رسمی و بوروکراتیک سعودی مهم‌ترین راهبردی بود که علیه اعتراض‌های احتمالی به عرصه می‌آمد. این رژیم مهم‌ترین چهره‌های مذهبی خویش را برای پشتیبانی‌اش در حساس‌ترین لحظات بیداری اسلامی بسیج کرد. این امر به چند شیوه امکان یافت (Al-Rasheed, 2011: 520-521):

۱. مکتب مذهبی وهابیت از مناره‌ها استفاده کرد و در برابر خشم خداوند هشدار داد، آن‌ها به دینداران درباره شرکت در اعتراض‌های مسالمت‌آمیزی هشدار دادند که پس از نماز ظهر همان روز برپا می‌شد.

۲. شورای عالی علما، عالی‌ترین مقام اقتدار دینی، فتوایی علیه اعتراض‌ها صادر کردند. این فتوا بیش از اینکه مذهبی باشد، سیاسی و در حمایت از نظام بود تا معترضان.

۳. مکاتب مذهبی رسمی عربستان نسبت به توطئه شیعه صنفوی ایرانی هشدار دادند؛ توطئه‌ای که از سوی شیعیان و سنی‌های اخراج شده عربستانی در لندن و واشنگتن هدایت می‌شد و هدف آن ایجاد فتنه و تجزیه عربستان است (Zuhur, 2005: 3).

برخی از سخت‌ترین انتقادات بر دولت عربستان از نومحافظه‌کاران و اسلام‌هراسان در ایالات متحده سرچشمه می‌گیرد. دیگر محکومیت‌های گزنده از صداهای ضدعربستان و ضد وهابی از جهان عرب برمی‌خیزند (Zuhur, 2011: 374). آن‌گونه که آدلر می‌گوید: «ایدئولوژی معاصر عربستان سعودی بر مبنای میراث فرهنگی اسلامی و تجربه تاریخی است» (Adler, 1983: 83؛ De Seife, 1994: 5). در عربستان رابطه آشکاری میان ایدئولوژی چیره اسلام و کارویژه نظام عدالت جزایی است. نخستین نقش قانون ارتقا و حمایت از ارزش‌ها و اصول باورهای اسلامی است. افزون بر این اهانت به قانون به معنای اهانت به اسلام است. اسلام از ساختار سیاسی عربستان پشتیبانی می‌کند و بیش‌ترین میزان کنترل را بر مردم دارد (Thue, 1998: 68). گرچه

اسلام سیاسی به ابزار مشترکی برای اعتراض علیه اقتدار دولت در تاریخ مدرن خاورمیانه تبدیل شده است، به نظر می‌رسد این مسئله دربارهٔ عربستان به نسبت متناقض باشد. اعتراض‌ها در این کشور از سوی گروه‌های اسلام‌گرای درونی علیه رژیم صورت می‌گیرد که مدعی است بر مبانی اسلامی پایه‌گذاری شده، برابر با شریعت حکمرانی می‌کند و اسلام را در همهٔ جنبه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی به کار می‌برد. در واقع، رژیم سعودی از همان آغاز از مذهب سنی برای مشروعیت‌بخشی به خود بهره برده است (Beranek, 2009: 2).

وهابیت ابزاری بود تا به وسیلهٔ آن توده‌های مردم در عربستان یکپارچه و کنترل شوند. آل سعود در نبود روشی هویدا از جانشینی در قلمرو شاهنشاهی خود، از نظام سیاسی وهابی به منظور ارتقای قدرت بر مناطق حساس و غنی از نفت بهره برده‌اند. انگاره‌های آل وهب همراه با آمال سیاسی آل سعود برای استحکام و قدرت‌بخشی قدرت سیاسی و کنترل شبه‌جزیرهٔ عربی و قبایل آن به کار رفته است. آل سعود از نظام وهابی به منظور تحکیم و بقای قدرت بر قبایل صحرای عربستان بهره می‌برد و این همان نقطهٔ عطف موجودیت یافتن نظام سیاسی وهابی است. وهابیت به عنوان نظامی سیاسی به خودی خود با کنترل و قدرت آل سعود، شاهنشاهی عربستان سعودی و خاندان حاکم ارتباط دارد. بنا به گفته‌های آل سعود، به پرسش گرفتن پیدایش وهابیت به معنای به پرسش گرفتن مبانی اسلام است (Baroni, 2006: 6-19).

راهبرد این رژیم از دیگر کشورها متفاوت است، چرا که آن‌ها مکه و مدینه ندارند و اینکه اصلاحات باید محتاطانه و استنجیده شوند تا وظیفهٔ تولیت مکان‌های مقدس ادا شود که مایهٔ هیبت و برکت یکتایی است. از سوی دیگر، جهانی شدن تأثیر مخربی بر تعریف پادشاهی از سنت و مذهب دارد. وهابیت عربستان سعودی به نفت وابسته است و قدرت آن مبتنی بر درآمدهای نفتی است. آل سعود با هزینه‌های نفتی بالا و تولیت مکان‌های مقدس دکترین وهابی را در سراسر جهان گسترش داده و دولت سعودی را منسجم و قوی نگه داشته است. اما این قدرت وابستگی به قیمت نفت دارد و اگر این

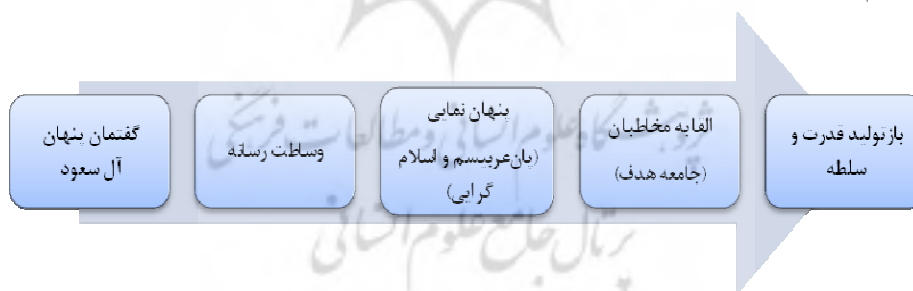
قیمت کاهش یابد، عربستان نیز با چالش‌های شگرفی روبه‌رو خواهد شد (Yamani, 2008: 149-151). هرچه آشفتگی‌ها در خاورمیانه بیشتر شود، عربستان سعودی فرصت بیشتری برای تأکید دوباره بر موقعیت خود می‌یابد. این کشور پادشاهی از سال ۲۰۰۶ از مکه به منزله ابزاری برای سیاست خارجی خویش استفاده کرده و با این ابزار موقعیت خود را که برای رقیبان دست‌نیافتنی می‌نماید، تقویت کرده است. افزون بر این، نگرانی اصلی عربستان که تهدید ایران شیعی و خیزش هلال شیعی را دربرمی‌گیرد و از ایران تا لبنان گسترش دارد هم‌گام با منافع آمریکاست. ریاض با پشتیبانی سیاسی و اقتصادی دولت لبنانی فؤاد سینیوره با هدف تضعیف نیروهای ایرانی‌خواه و سوریه‌خواه، به‌ویژه حزب‌الله و پشتیبانی تاکتیکی از اسرائیل در جنگ ۲۰۰۶ و ۳۳ روزه با حزب‌الله و محکوم کردن نصرالله، به این منافع شدت بخشید و نخستین دولت عربی است که چنین اقدامی را انجام می‌دهد (Zuhur, 2005: 2; Yamani, 2008: 153).

تاریخ خاورمیانه نشان داده است که سه جایگاه ایدئولوژیکی ملی‌گرا، انقلابی و اسلام‌گرا در شکل‌دهی به روابط سیاسی و بین‌المللی آن مؤثر بوده است. به‌نظر می‌رسد که ملی‌گرایی نیروی چیره‌سده بیستم خاورمیانه بوده باشد. انگاره‌های انقلابی تا حدودی از سوی ملی‌گرایان در کشورهایی مانند مصر، سوریه، عراق و لیبی، احزاب کمونیستی و اسلام‌گرایان رواج یافت و اسلام به عامل مهمی در روابط خارجی دولت‌های خاورمیانه تبدیل شد. بنابراین، عربستان تلاش کرد تا پیوستگی دولت‌های اسلامی را با کنفرانس اسلامی سال ۱۹۶۵ ارتقا بخشد (Acosta et al., 2010: 189). سیاست پان‌اسلامی عربستان دو هدف را دربرداشت: در کنار تقویت مشروعیت سیاسی سعودی در کشور، جایگاه قلمرو پادشاهی را در جهان اسلام استحکام می‌بخشید و این جنبش با شکست سال ۱۹۶۷ دولت‌های عربی از اسرائیل به‌صورتی اتفاقی بهبود یافت (Abdel Hai, 2012: 41).

۲. رسانه‌های عربستان و بازتولید گفتمان پنهان و هژمونی. هیچ‌یک از کشورهای

عربی به اندازه کشورهای حوزه خلیج پارس توانایی دستیابی به فناوری‌های نوین را

ندارد و در رأس این کشورها، عربستان بیشترین سرمایه‌گذاری را در این بخش داشته است. کانال‌هایی مانند ART، المجدد، الرساله، العربیه و MBC بخشی از این شبکه‌هایند (Fandy, 2007: 125). Saudi TV1، MBC4، MBC2، MBC1 و کانال خبری العربیه در شمار پنج کانال مهم عربستان‌اند و نظرسنجی‌های دانشگاه مریلند و زاگی نشان می‌دهد که با وجود اینکه الجزیره متداول‌ترین کانال خبری در چندین کشور عربی است، اما کانال‌هایی مانند MBC، العربیه و LBC-sat که همگی زیر نظر سرمایه‌گذاران سعودی‌اند، میان عرب‌ها بیشتر اقبال دارند. سعودی‌ها بر اغلب کانال‌هایی شناخته‌شده برای عرب‌ها کنترل دارند. عربستان با سهام نفتی غنی و باورناپذیری که دارد، این مزیت را داراست که کانال‌های سرمایه‌داران سعودی را جذاب‌تر از دیگر کانال‌های ماهواره‌ای بنمایاند و با این کار ذهن مخاطب عرب خود را جذب نمایند (Yushi, 56-57: 2012). تشکیلات عربستان در طول دو دهه گذشته از بیشترین امکانات خود برای تحت تأثیر قرار دادن ذهن و رسانه منطقه استفاده کرده است (Cochrane, 2007: 1). در نتیجه جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس، افرادی که به خاندان پادشاهی نزدیک بودند بر آن شدند تا حضور رسانه‌ای سلطنت را بین‌المللی کنند و مرکز پخش برنامه خاورمیانه (MBC) در لندن را پایه‌گذاری کردند؛ مرکزی که در آن هنگامه از سوی شیخ ولید ابراهیم، باجناق پادشاه سعودی، حمایت می‌شد (Cochrane, 2007: 2).



شکل ۴. کیفیت باز تولید و القای سلطه در نظام رسانه‌ای عربستان سعودی

عربستان تلاش‌های گسترده‌ای در راستای کنترل روند پراکنش اطلاعات در جهان عرب و اطمینان بخشی نسبت به پوشش مثبت سیاست و جامعه خود داشته است. این

تلاش همراه با اشباع مخاطبان عرب با سرگرمی‌های عربی و غربی و در چارچوب نمایش، فیلم، کمدی، دین نرم و تا آنجا که نیاز باشد، سیاست، بوده است. امپراتوری رسانه پان‌عرب عربستان پیام‌های ویژه‌ای را به پیش می‌راند تا خود را به‌عنوان لیبرال، اصلاح‌طلب، میانه‌رو و مدرن نشان دهد، اما دوستی آشکاری با واشنگتن دارد و رفتارهای ضدالقاعده، حزب‌الله، ایران یا هر بدنه‌ای در چالش با صلح آمریکایی در جهان عرب و دولت‌هایی که بخشی از این منظومه‌اند از خود نشان می‌دهد. این رسانه رشد پایداری داشته است. از سال ۲۰۰۳ بود که *العربیه* در پاسخ به *الجزیره*، به‌عنوان نیرومندترین چالش‌گر این امپراتوری رسانه‌ای، پا گرفت و در آن زمان بود که رسانه پان‌عرب به ابزار کارآمدی برای نخبگان حاکم تبدیل شد تا اسلام‌گرایان را به چالش بکشند (Hammond, 2007a: 10; Lahlali, 2011: 111). عربستان افزون بر روزنامه‌ها و رسانه‌های محلی که کنترل مستقیمی بر آن‌ها دارد و در معرض قوانین سخت این کشورند، دارای کانال ماهواره‌ای *العربیه* وابسته به MBC است. ریاض از همان آغاز، یعنی سال ۱۹۹۶، هنگامی که *الجزیره* روی آنتن رفت، از این شبکه نفرت داشت. *الجزیره* آن‌چنان بحث‌برانگیز بود که عربستان تماشای تلویزیون در قهوه‌خانه‌ها را ممنوع اعلام کرد تا از مباحث عموم درباره رویدادها جلوگیری کند. عربستان بر صنعت روزنامه (به ویژه روزنامه‌های پان‌عرب) تأثیر داشت، اما این تأثیر آن‌چنان گسترده نبود. مردم خاورمیانه مانند هر جای دیگری به سمت خبرهای تلویزیون گرایش دارند تا گرفتن و خواندن روزنامه (Cochrane, 2007: 4).

دولت عربستان، و به‌صورتی ویژه‌تر خاندان سلطنتی، مبالغه‌نگفتی را برای در اختیار گرفتن رسانه‌های منطقه، کنترل و مدیریت پیام‌های چاپ یا پخش‌شده سرمایه‌گذاری می‌کنند. امروزه، عربستان مؤثرترین رسانه‌دار خاورمیانه است و تشکیلات مذهبی و محافظه‌کار عربستان به‌عنوان نیروی لابی‌گر قدرت‌مندی در برابر پوشش مهم مسائل دینی، فرهنگی و اجتماعی کنش دارد. این واقعیت که اکثر سهام‌داران سعودی بازار رسانه‌های عرب به خاندان سلطنتی متصل‌اند، بدان معناست که

محتوای برنامه‌های خبری را دیکته و بنابراین، گفتمان سیاسی منطقه را به سود خود صورت‌بندی می‌کنند. هر رویدادی که به پوشش خبری درمی‌آید، یا ساختار سعودی را ارتقا می‌بخشد یا اینکه با هرگونه خبر منفی درباره اهداف سیاسی و اقتصادی کشور پادشاهی برخورد می‌کنند (Hagood, 2010: 8). از نگاه تاریخی، نشریات پان‌عرب برآیند جنگ مدنی لبنان و یارانه‌های روزافزونی است که از سوی سرمایه‌گذاران در خلیج فارس روانه می‌شد. برخی سرمایه‌گذاران کشورهای خلیج فارس که از سهام روزافزون نفت بهره می‌بردند، پول خود را در بنانهادن ناشرانی در میان گروه‌های پراکنده عرب سرمایه‌گذاری کردند. در نتیجه، در سال ۱۹۷۷، گروه پژوهش و بازاریابی عربستان انتشار روزنامه *الشرق الاوسط* را از لندن آغاز و آن را از راه فناوری ماهواره‌ای میان کشورهای عربی منتشر کرد. روزنامه‌های دیگری مانند *العرب و الزمان* نیز در سال ۱۹۷۸ منتشر می‌شد. روزنامه‌های پان‌عرب مشهوری مانند *الحیات و القدس العربی* نیز از لندن انتشار یافت (Rugh, 2004: 173; Rinnawi, 2006: 35) و افزون بر روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها و مجلاتی مانند *المجله، المشاهد، الحوادث و المستقله* در سطح گسترده‌ای به چاپ و انتشار رسیدند. گرچه عربستان سعودی با سرمایه‌گذاران خود بر بیشتر آن‌ها تأثیر می‌گذاشت و خاندان سلطنتی عربستان روابط نزدیکی با این نشریات داشتند، مزایای انتشار در دنیای عرب برون از عربستان فراتر از هزینه صرف‌شده برای چاپ در درون کشور بود. در واقع، این کنش تلاش برای تأثیر سیاسی بود تا کسب مزایای تجاری. نشریه‌های پان‌عرب به هژمونی سعودی بر گفتمان رسانه‌ای پان‌عرب منتهی شدند (Yushi, 2012: 54).

با نگاهی به صحنه رسانه‌ای اعراب امروز، نباید به این بسنده کرد که سعودی‌ها تنها دخالت مستقیم یا فشار مالی بر رسانه‌ها وارد می‌کردند یا اینکه مانند کاری که جمال عبدالناصر در صدای عرب انجام می‌داد، می‌خواهند سیاست یا ایدئولوژی خود را آشکارا منتشر کنند. عربستان، کم و بیش، در معطوف کردن چشم عرب از مسائل سیاسی با سرگرمی‌هایی همچون ورزش، فیلم‌های سینمایی و کلیپ‌های موسیقایی

کامیاب شد. در واقع، توجه همگان را از مسائل اساسی که موجودیت سیاسی را تهدیدی می‌کرد، به سمت دیگری معطوف می‌کند و با اینکه شاید غول‌های رسانه عرب بر این پافشاری نمایند که دست‌نشانده سلطنت سعود نیستند، اما مزایای اقتصادی آن‌ها سرانجام به خاندان سعود نیز می‌رسد (Yushi, 2012: 57). خاندان آل سعود بیش از هر چیز در پی تبدیل جامعه کشورشان به جامعه‌ای رفاه‌زده‌تر و غیرکنش‌گرت‌تر، در راستای تضمین مانایی خویش بوده‌اند و در این زمینه، بهره‌برداری از رسانه‌های گروهی، عاملی مهم بوده است.

به طور هم‌زمان، نوعی ناهمسانی میان تجاری‌سازی و مشروعیت‌بخشی به وظایف اسلامی در استراتژی رسانه‌های سعودی به چشم می‌خورد. دولت عربستان به‌عنوان خادم حرمین شریف، مکه و مدینه، از سرمایه‌داران کلان رسانه‌های سعودی انتظار دارد تا پیام اسلامی را از راه رسانه منتشر کنند (Yushi, 2012: 57-58). ملور می‌گوید که بیشتر سرمایه‌داران بزرگ عربستان کاری کاملاً خلاف این انتظار انجام داده‌اند: به نظر می‌رسد از این مأموریت دست کشیده یا دست‌کم با راه‌اندازی کانال‌هایی خلاف باور اسلامی، از این مسئله جدا شده‌اند و برای جلب مخاطبان خود در برنامه‌های نمایشی از حضور زنان و خوانندگان بهره می‌برند (Mellor, 2008: 359). رویکرد عربستان سعودی به رسانه‌های تحت کنترل خود مجازات سنگین برای کسانی است که تصویر مثبتی از خاندان شاهنشاهی و کشور پادشاهی نشان نمی‌دهند. در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس بازتاب یافته است که چنین قانون رسانه‌ای سختی برای نگه‌داشتن مبنای قدرت سلطنتی است (Cochrane, 2007: 5). چنین کنترلی برای عربستان در هنگام‌های که در آن رسانه روز به روز در حال فراگیری است، مسئله‌ای کلیدی است چرا که پایگاه اقتصادی و سیاسی ریاض و بقای خاندان سلطنتی بستگی به قلمرو شاهنشاهی دارد که موقعیت خود را به منزله بازیگر اصلی قدرت سیاسی منطقه حفظ می‌کند. برای بقای این تعادل قدرت که از سوی ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی علیه ایران فرازجو و بازیگران غیردولتی نگاه داشته می‌شود، باید خبرهای آگاهی‌بخش و ضدحکومت را سرکوب کند

(Cochrane, 2007: 5). توانایی تحت تأثیر قراردادن مطبوعات غربی با کنترل کامل رسانه‌های اینترنتی عربستان و حذف مخالفان در رسانه پان‌عرب به اوج خود می‌رسد. این تأثیر ترکیبی تصویری ساختگی ارائه می‌دهد که در هر جایی از رفتارهای نادرست خاندان سعود چشم‌پوشی می‌کند، آن را نادیده می‌انگارد یا به شکل دیگری نمایش می‌دهد (Aburish, 1994: 240).

امروزه، رسانه‌ها در عربستان شاهد لیبرال‌سازی تدریجی و ناگزیر بوده‌اند که این امر به دلیل تأثیر اینترنت، ماهواره و رسانه‌های نوپدید بوده است. شبکه‌های ماهواره‌ای که گسترش روزافزونی داشته‌اند، به منبع مهمی برای اخبار برون‌مرزی تبدیل شده‌اند. عربستان در ژانویه ۲۰۰۴/الخباریه را به‌عنوان شبکه منحصراً خبری، برای رقابت با الجزیره روی آنتن فرستاد و مدیران/العربیه اظهار داشتند که این شبکه نسبت به الجزیره پوشش خبری متعادل‌تری دارد. بر اساس قانون اساسی نقش رسانه آموزش توده‌ها و ارتقای یکپارچگی ملی است (Hudhaif, 2008: 743-744). عربستان سعودی هنگامی که وارد مطبوعات شد با چالش‌هایی در همه سطوح روبه‌رو شد؛ چالش‌هایی که درباره جانشینی ملک عبدالله و جانشین احتمالی او به وجود آمد. در هر یک از سطوح متفاوت ملی، اسلامی و عربی خواسته‌های متضاد و منافعی برای دستیابی وجود داشت که برآوردهای رژیم را با پیچیدگی‌هایی مواجه می‌کرد (Aarts and Nonneman, 2005: 442).

۳. دگرسازی‌های ایدئولوژیک در رسانه‌های عربستان. همان‌گونه که در واکاوی

گفتمان پنهان عربستان گفته شد، ایدئولوژی سیاسی این کشور، بیش از آنکه ایجابی باشد، سلبی است. در این بستر، رسانه‌های برآمده از این ساختار ایدئولوژیک نیز هم‌پای برجسته‌نمایی همسانی‌ها، به ردیابی ناهمسانی‌ها می‌پردازند. رسانه‌های عربستان و نیز آن رسانه‌هایی که به‌گونه‌ای غیرمستقیم هم‌سو با اندیشه حکومتی این سامان سیاسی‌اند، نگاه ویژه‌ای به امر دیگرسازی دارند. آنان هویت خود را در پرتو بافتاری گسترده از دیگرسازی‌ها و خصومت‌سازی‌ها معنا می‌بخشند. برجسته‌ترین این موارد، ژرفابخشی و کوشش در راستای نمودیابی بیشتر شکاف‌های درونی جهان اسلام، به‌ویژه

میان تشیع و تسنن است. ابوخلیل رسانه‌های عربستان، به‌ویژه *العربیه*، را ابزاری در برانگیختن فتنه میان شیعیان و سنی‌ها می‌داند که با اشغال عراق، تقسیمات فرقه‌ای لبنان، و میان عربستان سعودی و متحدان غربی‌اش برای رویارویی با تأثیر روزافزون ایران و آنچه برخی سیاست‌مداران و صاحب‌نظران «هلال شیعی»^۱ می‌نامند شدت می‌یابد (Cochrane, 2007: 10). عربستان خود را ام‌القرای جهان اسلام می‌داند و برآن است تا خوانش موردپسندش از دین را در جغرافیای جهان اسلام بگستراند؛ در این میان تشیع، به ویژه خوانشی که در ایران و وابستگان ایدئولوژیکش، مانند حزب‌الله لبنان، حماس، سوریه، شیعیان عراق و ... وجود دارد تهدید می‌شمرد. هلال شیعی، نماد ترس رژیم‌های عربی از سامانه‌ای سیاسی، ایدئولوژیک، امنیتی، هویتی، راهبردی و اقتصادی است که موجودیت فیزیکی و اندیشگی آنان را به خطر انداخته است. سامی زبیده^۲ گونه‌شناسی سه‌جانبه‌ای را پیشنهاد می‌دهد که اسلام سیاسی، محافظه‌کار و تندرو را دربرمی‌گیرد و اظهار می‌دارد که عربستان کشوری است که اسلام محافظه‌کار را پرورش می‌دهد؛ اسلامی که در پی کنترل اجتماعی و اخلاقی شهروندان خویش است (Knudsen, 2003: 4). این موضع اسلام سیاسی و کنش‌گر شیعی ویرانی را هرگز برنمی‌تابد.

آن‌گونه که آندرو هاموند از خبرگزاری رویترز می‌گوید: «رسانه‌های عربی با مبارزات رسانه‌ای عربستان علیه ایران و تأثیر روزافزون آن بر جهان عرب همگام شده‌اند» (Hammond, 2007b). عربستان برای پاسخ به تهدیدهای درک شده علیه ثبات و مشروعیت رهبری مانند چالش‌های برای اتحاد آن با ایالات متحده و نقد نظام سیاسی آن، فرایندهای تصمیم‌سازی و تصویر در جهان عرب، بازگشت گسترده‌ای به رسانه‌های عرب به‌عنوان کلید حل این مسئله داشته است. برون‌داد رسانه‌های عربی، به ویژه در روزنامه مبتنی بر لندن یعنی *الشرق الاوسط*، عموماً روشنفکران عرب را شاخص می‌سازد تا دیگران را به سمت ساختار سیاسی ملی سعودی جلب نماید و در این صورت پیام و

1. The Shia crescent
2. Sami Zubaida

قدرت ایران را به تحلیل ببرد. این روشنفکران از کشورهای گوناگون خاورمیانه مانند مصر، لبنان، سوریه و سودان گزینش می‌شوند تا نمودی از رویکردهای ناهمگن را نشان دهد که همگی در راستای سیاست‌های سعودی‌اند. این مسئله این توانایی را نشان می‌دهد که رسانه‌های سعودی در پاسخ به نقد، پاسخ‌ها و حملاتی را به سود عربستان و تأثیر فزاینده سعودی انجام داده‌اند (Hagood, 2010: 11). بدیهی است که تا پیش از انقلاب ایران و جنگ ایران و عراق خبری از توجه به فرقه‌گرایی، به ویژه شیعی‌گرایی نبود. رسانه‌ها ترکیب هلال شیعی را جنبش فراملی مشهوری نشان دادند که ایران در خلیج فارس (بحرین، کویت و حتی عربستان) آغاز کرد. این امر با چیرگی شیعه در عراق و علویت سوریه و لبنان امکان یافت (Rabi, 2008: 2).

با وجود تهدیدی که آل‌سعود از سوی شیعیان کشورشان احساس می‌کنند، نمی‌توانند پخش برنامه‌های ماهواره‌ای و هابی‌ها در شبکه‌هایی مانند *المجد* را که از امارات متحده عربی پخش می‌شود و برنامه‌ها و وبسایت‌هایی را که شیعیان را مرتد اعلام کرده و خواهان نابودی بی‌درنگ شیعیان‌اند متوقف کنند. در این مکتب آمده است که کشتار مسلمانان شیعه اجر بیشتری به نسبت کشتار مسیحیان و یهودیان دارد. در واقع، مسئله با رهبران شیعیان نیست که می‌توانند جوانان سعودی را بسیج نمایند، بلکه با وهابیان بومی خودی است. فرقه‌گرایی شیعی تهدیدی منطقه‌ای معرفی شده است اما برندی از اسلام که ویژه آل‌سعود است تهدید بیشتر و گسترده‌تری برای قلمرو پادشاهی، منطقه و بین‌الملل است (Yamani, 2008: 152). اوزی ربی^۱ به این موضوع اشاره می‌کند که پس از سال ۲۰۰۶ بیشتر روزنامه‌ها و مجله‌های عرب تیرهایی منتشر می‌کردند که آشکارا جهان اسلام را درهم می‌شکافتند. آن‌ها برای برچسب‌گذاری بر این «پدیده» تهدیدکننده از مترادف‌های فراوانی مانند موج شیعی، تهدید شیعی یا احیای شیعه بهره می‌بردند (Rabi, 2008: 1). این دگرشیعی نه تنها در نشریات عربی که در غرب نیز گسترش یافت. برای مثال، روزنامه *گاردین* از هراس رهبران عرب از شیعه

1. Uzi Rabi

می‌نویسد یا آزرور می‌نویسد: «آیا شیعه در مرز چیرگی بر خاورمیانه است؟» در این اصطلاح‌شناسی شیعه‌گرایی سرشتی غیرعرب و نوع دیگری پارسی تلقی شده است (Alloul, 2011: 75).

روزنامه‌نگاران سعودی در نوشتارهایی به گرد «پروژه مشکوک ایرانی»^۱ نفوذ شیعه را هم‌راستای اخوان‌المسلمین و حماس دانسته‌اند که به صورت آشکاری تعادل در جهان اسلام را برهم خواهد زد (Alloul, 2011: 75). ناظران آگاه به این اشاره کرده‌اند که همه مفهوم «هلال شیعی» با صراحت و دقیق هیچ‌گونه هم‌گرایی مذهبی یا سیاسی میان دولت‌ها، احزاب سیاسی یا جنبش‌ها را نشان نمی‌دهد و اینکه این انگاره به این دلیل که بارها از سوی رهبران سیاسی و رسانه‌ها به کار رفته است، به اهمیت شایان توجهی دست یافته است. در واقع، سیاست‌سازان خاورمیانه و روزنامه‌نگاران تلاش کرده‌اند تا مفاهیم پنداری ژئوپولیتیکی را با کاربرد ترکیبی از ملی‌گرایی بازتابی (عرب، پارسی) و «غیریت» فرقه‌ای بازتابی در روایت‌های سیاسی خویش بیافرینند (Alloul, 2011: 75). تصویر «دیگری» محدود به یک نخبه سیاسی نیست بلکه از راه رسانه و آموزش به توده‌ها منتقل می‌شود. از راه نهادهایی مانند رسانه و آموزش است که مردم جذب فرایندهای سیاسی به منزله سوژه‌های گفتمان‌های سیاسی می‌شوند. رسانه و آموزش ارتباط میان مخاطبان و آنچه را به منظور فراهم‌آوری بافتی برای تبیین شرح می‌شود توضیح می‌دهد (Chaturvedi, 2002: 153). رده‌بندی‌های واقع‌گرایان از «دیگری شیعی» تصویری از جامعه فرضی همگنی است که با «واقعیت» بومی از نظر تاریخی و سرشت (عرب سنی) خاورمیانه بیگانه است و در نتیجه در فراگیرترین شکل خود مسئول خشونت و مسائل منطقه است (Alloul, 2011: 109).

در میان رسانه‌های عربستان، اغلب به *العربیه* هم در میان رسانه‌های عربی کنترل شده از سوی دولت یا حکومت و هم رسانه‌های غربی به‌عنوان خروجی رسانه‌ای متناوبی اشاره می‌شود (Zayani and Ayish, 2006: 478). به گفته یکی از خبرنگاران

1. The Suspicious Iranian Project

ارشد *العربیة*، «این رسانه پذیرا و پرورش دهنده تفاوت‌هاست». او اظهار داشت که *العربیة* برخلاف دیگر رسانه‌های خاورمیانه، دیدگاه‌های همه کارکنان خبری خود را می‌پذیرد و به آن‌ها احترام می‌گذارد. این خبرنگار گفت: «*العربیة* به صورت هدف‌مندی ترکیب افرادی را گسترش داده است که استخدام می‌نماید. شما در این رسانه افرادی از جناح‌های چپ و راست و گونه‌های متفاوت زندگی را می‌بینید: حومه‌ها، شهرها و همه کشورهای عربی. بنابراین به نظر من این مسئله به‌طور کلی به *سود/العربیة* است. *العربیة* مکانی برای فرهنگ‌ها، تحصیلات و پیشینه‌های نژادی متفاوت است و در این صورت خروجی خبری و ورودی نوشتاری از هر چیزی مطلبی عرضه می‌کند» (El-Nawawy, 2011: 109; and Strong, 2012: 21).

علی‌رغم این اظهار نظرها، به نظر می‌آید *العربیة* بیش از هر چیز در راستای دو هدف پایه‌گذاری شده است. نخست، دگرسازی با دیگرهای نظام سیاسی عربستان در بیرون از جهان عرب، به‌ویژه ایران و هم‌پیمانانش، اسرائیل، احزاب اسلام‌گرای غیرعرب مانند آنچه در ترکیه در جریان است و ...؛ دوم، تثبیت هویت عربستان در درون مرزهای جهان عرب. عربستان جهان اسلام و عرب را دو حیط خلوت خویش می‌داند و نفوذ هیچ اندیشه و قدرتی را در آن بر نمی‌تابد. در همین راستا، همواره کوشیده است تا به ویژه با بهره‌گیری از رسانه‌های گروهی، که برترین آن‌ها *العربیة* است، مرزهای خودی و غیرخودی را در این منطقه جغرافیایی و فرهنگی، برپایه ایدئولوژی خود خوانش کند (Alloul, 2011: 108).

در جریان حمله آمریکا به عراق، رویکرد *العربیة* نسبت به عراق تغییر یافت و اسنادی درباره نقض حقوق بشر در دولت پیشین عراق ارائه داد. این رویکرد به‌عنوان تلاشی تلقی شد که هدف این کانال را در بافت‌سازی این حملات و ارائه خبرهایی مبنی بر تعادل آنچه در عراق در جریان بود نشان می‌داد. استراتژی‌های *العربیة* به گونه‌ای بود که با وجود اظهار نارضایتی دولت موقت عراق از پوشش خبری این رسانه، جورج دبلیو بوش *العربیة* را به *الجزیره* ترجیح می‌داد و مصاحبه‌های اختصاصی خود

درباره حوادث ابوغریب را با این شبکه انجام می‌داد. این امر موجب شد تا بدبینی نسبت به *العربیه* بیشتر شود و این تلقی به وجود آید که *العربیه* برای خدمت به ساختار آمریکایی در منطقه به وجود آمده است. وبسایت‌های اسلام‌گرا نیز به *العربیه* لقب «العبریه»^۱ (کانال عبری) دادند (Lahlali, 2011: 110-111). بنا به گفته السگاف:^۲ «العربیه نه تنها برای توانایی خود در ارائه گزارش‌ها و پوشش‌های خبری آنی در رویدادهای مهم شناخته شده است، بلکه داشتن استانداردهای ساختاری نوین در کاربرد فناوری و عرضه آن در جهان تلویزیون به شهرت رسیده است» (Al-Saggaf, 2006: 3). *العربیه* نگاهی انتقادی به آن‌هایی دارد که از ملی‌گرایی عربی (در برابر انترناسیونالیسم عربی) و اسلام سیاسی پشتیبانی می‌کنند؛ دو عاملی که تهدیدی برای پادشاهی عربستان انگاشته می‌شوند، که خود را پدر جهان اسلام و جهان عرب می‌داند. نگاهی به تاریخ ملی‌گرایی عرب به صورتی آشکار تنش میان جمال عبدالناصر، مبارز ملی‌گرایی عربی، و دولت عربستان را نشان می‌دهد. می‌توان گفت که جایگاه *العربیه* علیه ملی‌گرایی عربی تحت تأثیر دولت سعودی است که سال‌ها با انگاره‌های جمال عبدالناصر مخالفت می‌کرد. *العربیه* مانند دولت عربستان در برخورد با اسلام‌گرایان نیز چنین رویکردی دارد (Lahlali, 2011: 111).

العربیه حزب‌الله را به‌عنوان حزب شیعی توصیف می‌نماید که این مسئله می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. *العربیه* کانالی است که از سوی سعودی‌ها پشتیبانی می‌شود و این انتظار وجود دارد که گزارش‌های آن تأییدگر جایگاه عربستان باشد که کنش‌های سنی‌ها را پشتیبانی می‌کند. یک تبیین از توصیف حزب‌الله به‌عنوان حزب شیعی این است که این مسئله تلاشی برای از میان برداشتن حمایت جهان عرب از حزب‌الله است که بیشینه این جهان را سنی‌ها تشکیل می‌دهند (Lahlali, 2011: 143). *العربیه* در گزارشی اعلام کرد که دوازده رزمنده حزب‌الله لبنان در جنگ یمن کشته شدند. پیش از این در ۱۶ اکتبر روزنامه *السیاسه* در کویت از کشته شدن سه کارشناس حزب‌الله و در

1. Al-‘ibriya

2. Al-Saggaf

یک انفجار و دستگیری نوزده تن دیگر از سوی ارتش یمن خبر داده بود. *العریبه* از این فرصت استفاده کرد و حزب الله و ایران را برای ایجاد تشنج در یمن محکوم کرد. از سوی دیگر دولت عربستان دخالت ایران را نه تنها برانگیخته شده از سوی جاه طلبی سیطره جوی جمهوری اسلامی بلکه پاسخی به فشار غرب علیه برنامه های هسته ای آن می داند.^۱

نتیجه گیری

رسانه ها در خاورمیانه عربی، وابستگی شدیدی به ساختار سیاسی چیره دارند. بیشتر این رسانه از منابع دولتی و حاکمیتی تغذیه می شود یا رؤسای آنها از این طبقات اند. رسالت برجسته این رسانه ها، بازتولید و القای معانی مورد نظر این طبقه حاکم به مخاطبان است. بیشتر رسانه های گروهی در خاورمیانه عربی وظیفه دارند تا با انتقال نشانه های مورد نظر رأس هرم سیاسی، ذهنیت نخبگان را تحت تأثیر قرار دهند و توده های مردم را بسیج کنند. این رسانه ها، ابزار تولید و پیشینه سازی مشروعیت سیاسی اند. آنها قدرت نهفته در پس گفتمان پنهان را به اقتدار و نفوذ بدل کرده اند و بودن حکام را حقانی نمایش می دهند. در سایه بودن چنین وسایل نیرومندی است که هنوز هم می توان گونه هایی از سامانه های سیاسی شبه سستی را در منطقه روی کار دید.

عربستان سعودی در خاورمیانه عربی، نقشی محوری و پدرگونه دارد. این کشور، در متن ایدئولوژی سیاسی - اجتماعی چیره در منطقه قرار دارد. گفتمان پنهان سیاسی سعودی، به گرد بازتولید قدرت این خاندان و تضمین بقای آن می گردد. پان عربیسم و اسلام گرایی، توجیه های معناساختی این رژیم اند که از راه رسانه های گروهی پراکنده می شوند. گفتمان سیاسی در عربستان، استوار بر دگر سازی و خصومت سازی پیشینه، به ویژه با ایران به عنوان کانون تشیع و اسلام سیاسی است. بودن ایران پارسی زبانی که با تشیع کنشگر تجهیز شده است، تهدید بالقوه ای برای سران این کشور به شمار می آید. این موضوع به ویژه پس از رخداد های چند سال گذشته، مانند جنگ آمریکا در

1. <http://www.alarabiya.net/views/2009/11/17/91523.html>.

افغانستان و عراق، قدرت‌یابی حزب‌الله، حماس و دیگر گروه‌های نزدیک به ایران، و طرح مفهوم هلال شیعی، نمود بیشتری یافته است.

عربستان، نماینده اسلام محافظه‌کار در خاورمیانه است. این دولت توانسته است با آوردن سلسله مراتب دینی وهابی، به زیر چتر حمایت دولت، از آن به منزله ابزاری در راستای ایدئولوژی سیاسی خود بهره‌برداری کند. اسلام در عربستان، اسلامی بوروکراتیک و محافظه‌کار است که لایه‌هایی پررنگ از بنیادگرایی را نیز در حاشیه خود پرورش داده است. رسانه‌های این کشور، به‌ویژه *العربیه*، خویشکاری القای این برداشت ویژه از دین را به مخاطبان و جامعه هدف دارند. در تصویر این رسانه‌ها، سران عربستان رهبران ام‌القرای جهان اسلام، خادم حرمین شریفین مکه و مدینه، و پاسدار کیان جامعه اسلامی‌اند. در کنار این موضوع، آل‌سعود، به‌مثابه پیش‌قراولان و داعیه‌داران عرب‌گرایی و پان‌عربیسم نمایش داده می‌شود. عربستان، کوشیده است تا همواره نقش حامی و پدر معنوی را در رابطه با دیگر کشورهای عربی بازی کند. این موضوع به‌ویژه با کاربست رسانه‌های گروهی در بافتاری درهم‌تنیده صورت پذیرفته است.

منابع

- [1].Aarts, Paul & Nonneman, G. (eds) (2005). *Saudi Arabia in the Balance. Political Economy, Society, Foreign Affairs*, Publications on the Middle East, London: Hurst & Company.
- [2].Abdel Hai, J. (2012). "Ideology and Television in the Eastern Arab World: 1956–1990", *Digest of Middle East Studies*, Vol. 21, No. 1.
- [3].Abdel Rahman, A. (1984). *Media and cultural issues in the third world*, Kuwait: The National Council of Culture and Arts.
- [4].Aburish, S. K. (1994). *The Rise, Corruption and Coming Fall of the House of Saud*, London: Bloomsbury.
- [5].Acosta, Alexandra et al. (2010) *politics, ideology, and religions in the Middle East*, NJ: Fairleigh Dickinson University.
- [6].Alloul, J. (2011). "The 'Shi'a Crescent' Theory Sectarian Identity or Geopolitics of Religion?", Submitted for the Award of MA, Faculty of Arts and Philosophy, Department of Languages and Cultures of the Near East and North Africa
- [7].Al-Rasheed, M. (2011). "Sectarianism as Counter-Revolution: Saudi Responses to the Arab Spring", *Studies in Ethnicity and Nationalism*, Vol. 11, No. 3.
- [8].Al-Saggaf, Y. (2006). "The online public sphere in the Arab world: the war in Iraq on the Al Arabiya website", *Journal of Computer-Mediated Communication*, Vol. 12, No. 1.

- [9]. Atawneh, A. (2009). "the psychology of language and power in the Middle East: a comparative discourse analysis of legitimation using pronouns, modality and lexicalization in news reporting of the Gaza war", 1st International Conference on: "Current Academic Research.
- [10]. Ayalon, A. (1987). *language and change in the Arab Middle East the evolution of modern political discourse*, Oxford: Oxford university press.
- [11]. Bahry, L. Y. (2001). "The new Arab media phenomenon: Qatar's Al-Jazeera", *Middle East Policy*, Vol. 8, No. 2.
- [12]. Baroni, S. (2006). "Saudi Arabia and expansionist Wahhabism", A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in the Department of Political Science in the College of Arts and Sciences at the University of Central Florida, Orlando, Florida.
- [13]. Bazzi, S. (2009). *Arab News and Conflict a multidisciplinary discourse study*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- [14]. Beranek, O. (2009). "Divided We Survive: A Landscape of Fragmentation in Saudi Arabia", *Brandeis University, crown center for Middle East studies*, No. 33.
- [15]. Berger, M. (1962). *The Arab world today*, Garden City, NY: Doubleday.
- [16]. Chaturvedi, S. (2002). "Process of Othering in the Case of India and Pakistan", *Royal Dutch Geographical Society KNAG (Tijdschrift voor Economische en Sociale Geografie)* Vol. 93, No. 2.
- [17]. Chomsky, N. (1979). *Language and Responsibility*, Brighton, East Sussex: Harvester Press.
- [18]. Cochrane, P. (2007). "Saudi Arabia's Media Influence", *Arab Media & Society*.
- [19]. El-Nawawy, M. & Strong, C. (2012). "Job Satisfaction and Editorial Freedom at Al-Arabiya: Finding the Balance while Covering Volatile Middle East News", *Arab media and society*, issue 16.
- [20]. Fairclough, N. (1989). "language and power", New York: Longman.
- [21]. Fairclough, N. (1995). *Critical discourse Analysis. The Critical Study of Language*, London/ New York: Longman.
- [22]. Fandy, M. (2007). *(Un) civil war of words, media and politics in the Arab world*, London: Praeger Security International.
- [23]. Fowler, R. (1991). *Language in the News. Discourse and Ideology in the Press*, London: Routledge.
- [24]. Ghannam, N. (2011). "newspaper ideology: a critical discourse analysis of an event published in six Lebanese newspapers", A Research Report submitted to the Faculty of Humanities in partial fulfillment of the requirements for the degree of Master of Arts in Translation University of the Witwatersrand, South Africa.
- [25]. Goatly, A. (2007). *Washing the Brain-Metaphor and Hidden Ideology*, Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- [26]. Hagood, A. (2010). "Saudi Arabia and Iran: The Tale of Two Media", <http://www.arabmediasociety.com/?article=740>
- [27]. Hammond, A. (2007a). "Saudi Arabia's Media Empire: keeping the masses at home", *Arab Media & Society*.

- [28]. Hammond, A. (2007b). "Saudi media empire tries to counter opposition," Reuters, 9 August.
- [29]. Hammond, A. (2008). "Maintaining Saudi Arabia's cordon sanitaire in the Arab Media," in Madawi al-Rasheed ed., *Kingdom without Borders: Saudi Arabia's Political, Religious, and Media Frontiers*, New York: Columbia University Press.
- [30]. Hudhaif, I. (2008). "Saudi Arabia; Media Market Description, world association of newspapers", world press trends. Available at <http://www.ihudaif.com/wp-content/uploads/2010>
- [31]. Jackendoff, R. (1983). *Semantics and Cognition*, Cambridge, Mass.: MIT Press.
- [32]. Knudsen, A. (2003). "Political Islam in the Middle East", Chr. Michelsen Institute Development Studies and Human Rights, 3.
- [33]. Lahlali, E. M. (2011). *Contemporary Arab Broadcast Media*, Edinburgh: Edinburgh University Press Ltd.
- [34]. Mellor, N. (2008). "Bedouinisation or Liberalisation of Culture? The Paradox in the Saudi Monopoly of the Arab Media," in Madawi al-Rasheed ed., *Kingdom without Borders: Saudi Arabia's Political, Religious, and Media Frontiers*, New York: Columbia University Press.
- [35]. Miller, C. (2003). "Between Monolingualism and Pluri lingualism: the emergence of linguistic nationalism in the Middle East", *Islam in the Middle Eastern Studies: Muslims and Minorities*, JCAS Symposium Series 7, Osaka, Japan.
- [36]. Mogannam et al., (2006). *Arab Perceptions of the West A study of public opinion, foreign policy and the role of the media in the Middle East*, Kuwait: Communique Partners LLC.
- [37]. Nordlund, M. (2003). *an essay of Linguistic Manipulation: An Analysis of How Attitudes are Displayed in New Reporting*, Lulea: Lulea University of Technology.
- [38]. Olowe, J. H. O. (1993). "Language and Ideology in Nigerian Newspapers in the English Medium", An Unpublished Ph.D. Thesis Obafemi Awolowo University Ile-Ife.
- [39]. Rabi, U. (2008). "The Sunni-Shi'i-Arab-Persian Divide: A New Middle East in the Making?", <http://www.seminariorabinico.org.ar/nuevoSite/archivos/Rabi-TheChangingMiddleEast062008.pdf>.
- [40]. Reese, S. D. (1990). "the news paradigm and ideology of objectivity: a socialist at the wall street journal", *critical studies in mass communication*, 7.
- [41]. Rinnawi , Kh. (2006). *Instant Nationalism: McArabism, al-Jazeera and Transnational Media in the Arab World*, Lanham: University Press of America.
- [42]. Rugh, W. A. (2004). *Arab mass media: Newspapers, radio, and television in Arab politics*, Westport, CT: Praeger.
- [43]. Seib, P. (2008). *The Al-Jazeera effect: How the new global media are reshaping world politics*. Washington, DC: Potomac Books.
- [44]. Taiwo, R. (2007). "Language, Ideology and Power Relations in Nigerian Newspaper Headlines", *Nebula*, Vol. 4, No. 1.
- [45]. Tawil-Souri, H. (2008). "Arab Television in Academic Scholarship", *Sociology Compass*, Vol. 2, No. 5.

- [46]. Thue, L. A. (1998). "Ideology, Law, and Social Control: The Case of Islamic Fundamentalism in Saudi Arabia", International journal of comparative and applied criminal justice, Vol. 22, No. 1.
- [47]. Van Dijk, T.A. (1998). Ideology: a multidisciplinary approach, London: Sage.
- [48]. Woolard, K. A. & Schieffelin, B. B. (1994). "LANGUAGE IDEOLOGY", Annu. Rev. Anthropol: 23.
- [49]. Yamani, M. (2008). "The Two Faces of Saudi Arabia", Survival, Vol. 50 No. 1.
- [50]. Yushi, Ch. (2012). "A Comparative Study on the Pan-Arab Media Strategies: The Cases of Egypt and Saudi Arabia", Kyoto Bulletin of Islamic Area Studies, 5-1&2.
- [51]. Zayani, M. and Ayish, I. M. (2006). "Arab Satellite Television and Crisis Reporting: Covering the fall of Baghdad." The International Communication Gazette, 68.
- [52]. Zuhur, Sh. (2005). "Saudi Arabia: Islamic threat, political reform, and the global war on terror", Strategic Studies Institute, U.S. Army War College Commandant, AWCC-DSI/Publications.
- [53]. Zuhur, Sh. (2011). Saudi Arabia, Oxford: ABC-CLIO, LLC.

